اصول اخلاق اجتماعی در بوستان سعدی

فاطمه عظمت مدار[1]

دکتر رضاعلی نوروزی[2]

دکتر حسنعلی بختیارنصرآبادی[3]

چکیده

سعدی از بزرگترین ادیبان ایرانی و مربیان بزرگ اجتماعی است که«بوستان» را در سال ٦٥٥ه.ق تألیف کرد. این اثر به دلیل آن‌که حاوی حکایات و آموزه‌های اجتماعی و اخلاقی فراوان است، یکی از بزرگترین منابع در زمینه‌ی تعلیم و تربیت به شمار می‌رود.

هدف از پژوهش فوق بازگشت به منابع فرهنگی و ادبی گذشته و معرفی آراء سعدی به عنوان یکی از مربیان دست‌پرورده‌ی مکتب اسلام در زمینه‌ی اصول اخلاق اجتماعی می‌باشد که به منظور دست‌یابی به هدف فوق با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی و تحلیل اسنادی اشعار و حکایات وی در بوستان پرداختیم که در نتیجه‌گیری نهایی اصولی از قبیل عدالت، تواضع، حفظ زبان، امر به معروف و نهی از منکر، خوی نیکو، خدمت به خلق، تغافل و احسان با ذکر ابیاتی از بوستان دسته‌بندی و بررسی گردید.

واژه گان کلیدی: سعدی، اخلاق اجتماعی، بوستان، حفظ زبان.

۱- دانشجوی دکترای دانشگاه اصفهان f.azamat58@yahoo.com

۲- استادیار دانشکده علوم تربیتی اصفهان

۳- دانشیار دانشکده علوم تربیتی اصفهان

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۴۱ ◇◇◇

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۴۳ ◇◇◇

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

احســان، انصاف، همدلــی و..... را به عنوان ویژگیهای افراد ایــن جامعه‌ی مطلوب و عوامــل پدیدآورنده‌ی روحیه‌ی ســازگاری اجتماعی مطرح می‌نماید و در دلها شــوق ســاختن چنین جامعه‌ای با این ویژگیها را پدید می‌آورد(بهشــتی و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۷). هانری ماسه درباره‌ی او می‌گوید:« سعدی به جای آن‌که تفرد خطرناکی را توصیه کنــد، آدمی را در جمع هم‌نوعانش مورد نظر قرار می‌دهد. اجتماع در چشــم او مانند موجودی اســت که همیشــه در حال «شــدن» است و به این ســبب سعدی نسبت به روزگار خود پیشرفته مینماید» (ماسه، ١٣٦٤ : ٢٠٥).

« ســعدی به عنوان یک مصلــح اجتماعی که همه جانبه همــه‌ی مصالح اجتماعی را مطــرح کــرده، هیچ جهتی را به تنهایی نگرفته و قصدش واقعاً یک تربیت ســاده‌ی اجتماعی بوده‌است»(اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۰۱).

براین اســاس، بسیاری از ادیبان و نقادان ســعدی را معلم اخلاق دانسته‌اند« معلم اخلاقی که در اعماق ضمیر شیخ در کنار یک شاعر حسّاس شورمند سر می‌کند، منادی اخوت انسانی و مبشر عدالت اجتماعی است و او این هر دو را لازمه‌ی درک درست از مفهوم انسانیت می‌داند» (زرین-کوب، ١٣٨٦: ١١٣).

در زیر به مهمترین اصول اخلاق اجتماعی از دیدگاه سعدی می‌پردازیم.

اصول اخلاق اجتماعی در بوستان

۱.عدالت

سعدی باب اول بوستان را به عدل اختصاص داده و علاوه برآن در سراسر این اثر هر جا که اقتضاء نموده، باب سخن را درباره‌ی عدالت گشوده‌است.

الا تــا نپیــچی ســـر از عدل و رأی کــه مــردم ز دســتت نپــیچند پای

(سعدی، ۱۳۸۰: ۲۱۲)

خُـــنُک روز مـــحشر تـــن دادگـــر که در سایـــه‌ی عـــرش دارد مَـــقَر

(همان، ۲۳۱)

ســـعدی بر این باور است که آن‌چه ظالم در ظلم و ستم می‌جوید، همان را درعدل به مردم می‌یابد:

گمـــانش خطـا بود و تدبیر سست که در عدل بود آن‌چه در ظلم جست

(همان، ۲۳۳)

تو هـــرگز رسـیدی به فریاد کـس که می‌خـــواهی امـــروز فریـادرس؟

اگـــر بد کـــنی چشم نیکـــی مدار که هرگـز نیـــارد گـــز انـــگور بـار

(همان، ۲۳۵)

ظلم و ستم پایدار نیست و برای ظالم به جز نام بد و لعن چیزی باقی نخواهد ماند:

چـــو بـیداد کـــردی تـــوقع مدار کـــه نامـت به نیـکی رود در دیـــار

نمـــاند ســـــتمکـــارِ بـــد روزگار بمـــانـد بـــر او لعـــنتِ پـــایـــدار

(همان، ٢٤٤)

۲. تواضع و دوری از تکبر

از منظر ســـعدی تواضع و فروتنی، کمال والای آدمی و عامل ســـازگاری اجتماعی و زندگی مسالمت آمیز اســـت. وی باب چهارم بوستان را به تواضع اختصاص داده و درباره‌ی اهمیت تواضع و آثار بد تکبر و خود بزرگ بینی حکایت‌ها و سخنان شیرینی را بیان می‌کند. سعدی خلقت نخستین انسان را یادآوری نموده و نتیجه می‌گیرد که با وجود چنین خلقتی دیگر جایی برای غرور وتکبر وجود ندارد:

زخـــاک آفـــریدت خـــداوند پاک پـس‌ای بنده افـتادگی کن چو خـــاک

(سعدی، ۱۳۸۰: ۲۹۹)

نه در ابتـــدا بـــودی آب مـــنی؟ اگـــر مـــردی، از ســـر بدر کـــن منی

(همان، ٣٦٧)

سعدی تواضع در مقابل دیگران را باعث سربلندی انسان، و غرور و تکبر را مایه‌ی محرومیت و هلاکت او می‌داند:

تـــواضع ســـر رفـــعت افرازدت　　تـــکـــبر به خـــاک انـــدر انـــدازدت
(همان، ۳۰۰)

تـکبر نکـــن چون به نعمت دری　　کـــه مـــحرومی آیـد زمـــستکبری
(همان، ۳۷٤)

بی تردید برخورداری از روحیه تواضع، موجب می‌شود که آدمی نقاط ضعف خود را بپذیرد و در طریق استکمال و رفع عیوب خویش بکوشد:

یکـــی قطـره باران ز ابری چکـید　　خجـــل شد چـــو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم؟　　گر او هـــست حـقا که من نیـــستم
چو خود را به چشم حقارت بدید　　صدف در کنارش به جـان پـــرورید
سپهـرش به جـــایی رســـانید کار　　کـــه شـــد نامـــور لؤلؤ شـاهـــوار
بلـــندی از آن یافت کو پست شد　　درِ نیـــستی کوفـــت تا هـــست شد
(همان، ۲۹۷)

بـه دولـــت کســـانی سرافراختند　　کـــه تـاج تکـــبر بیـــنداخـــتنـــد
(همان، ۳۱۲)

تکبر و خود بزرگ بینی مانع از آن می‌شود که انسان خویشتن را آنچنان که هست ملاحظـــه و ارزیابی کند. به بیان دیگر، بیماری خودبزرگ‌بینی مانع از شـــناخت«خود» است و خود بین از شناخت خدا نیز محروم است(آزادی، ۱۳۷۳: ۵۸).

بـــزرگان نکـــردند در خود نگاه　　خـدابینی از خـــویشتن‌بین مخواه
زمـــغرور دنیـــا ره دین مـجوی　　خدابینی از خویـشتن‌بین مـجوی
(همان، ۳۰۰)

۳.حفظ زبان

سعدی در جای جای بوستان و دیگر آثارش به برشماری آفت‌ها و آسیب‌های ناشی از عدم حفظ زبان پرداخته و غفلت از این امر را سبب خدشه‌دار نمودن روابط اجتماعی می‌داند.حفظ زبان در اندیشه‌ی سعدی مقوله‌ی بسیار گسترده‌ای است و شامل تأمل و اندیشه در سخن گفتن، پرهیز از زیاده‌گویی، پرهیز از عیب‌جویی کردن، پرهیز از گفتن اسرار شخصی به دیگران و پرهیز از سخن‌چینی می‌باشد.

سعدی در باب اول و هفتم بوستان ما را به تأمل و اندیشه در سخن گفتن فرا می‌خواند و این نکته را گوشزد می‌نمایدکه فرد خردمند ابتدا می‌اندیشد و سپس گفتاری را بر زبان می‌آورد، زیرا کلامی که به زبان آمد، دیگر قابل بازگشت نیست:

دل است‌ای خردمند، زندان راز　　چو گفتی نیاید به زنجیر باز
(سعدی، ۱۳۸۰: ۲۱۸)

نظر کن چو سوفار داری به شست　　نه آنگه که پرتاب کردی زدست
(همان، ۲۱٦)

نباید سخن گفت ناساخته　　نشاید بریدن نینداخته
(همان، ۳٤٥)

تأمل کنان در خطا و صواب　　به از ژاژ خایان حاضر جواب
(همان، ۳٤٥)

به‌نطق است و عقل، آدمیزاده فاش　　چو طوطی سخنگوی نادان مباش
(همان، ۳٤۷)

و کسی که بدون اندیشه سخن می‌گوید، در نهایت انگشت ملامت به دندان می‌گزد:

به تندی سبک دست بردن به تیغ　　به دندان بَرَد پشت دست دریغ
(همان، ۲۲۱)

۱۴۹ ◇◇◇

سخن چینی نیز از دیگر نتایج عدم حفظ زبان است که یک رذیلت اخلاقی محسوب شده و آسیب جدی در روابط اجتماعی به وجود می‌آورد. سعدی در ابیات زیر این ویژگی را مایه‌ی ایجاد تفرقه و خدشه دار نمودن روابط افراد می‌داند و به همین دلیل چنین افرادی را مورد نکوهش قرار می‌دهد:

سخن‌چین کند تازه جنگ قدیم — به خشم آورد نیک‌مرد سلیم
از آن همنشین تا توانی گریز — که مر فتنه‌ی خفته را گفت خیز
میان دو کس جنگ چون آتش است — سخن چین بدبخت هیزم است

(سعدی، ۱۳۸۰: ۳۵۵)

همچنین سعدی ما را به پرهیز از گفتن اسرار شخصی به دیگران هشدار می‌دهد و این تأکید به دلیل ناتوانی از بستن زبان مردم است. وی در بوستان می‌گوید:

جواهر به گنجینه دانان سپار — ولی راز را خویشتن پاس دار
دل است‌ای خردمند زندان راز — چوگفتی نیاید به زنجیر باز

(همان، ۲۱۸)

منه در میان راز با هر کسی — که جاسوس هم کاسه دیدم بسی

(همان، ۲۵٤)

ضمیر دل خویش منمای زود — که هرگه که خواهی، توانی نمود
ولیکن چو پیدا شود راز مرد — به کوشش نشاید نهان باز کرد

(همان، ۳٤۷)

به کوشش توان دجله را پیش بست — نشاید زبان بد اندیش بست

(همان، ۳٦۳)

سخن تا نگویی بر او دست هست — چو گفته شود، یابد او بر تو دست

(سعدی، ۱۳۸۰: ۳٤٦)

حضرت علی(ع) نیز در این‌باره می‌فرمایند: « سخن دربند تو گرفتار است، مادام که

لب بدان نگشـــاده‌ای. هنگامی که دهانت را باز کردی تو در بند آن گرفتاری.»(علی‌بن ابیطالب، ۱۳۷۹: ٤۳۰).

در سوره آل عمران نیز آمده است:

«ای کسانی که ایمان آورده اید محرم اســـراری از غیر خودتان انتخاب نکنید، آنها ازهرگونه شرّ و فسادی درباره شما کوتاهی نمی کنند...» (آل‌عمران/۱۱۸).

۴. امر به معروف و نهی از منکر

در بخـــش قبل بـــه پرهیز از عیب جویی بـــه عنوان یکی از اصـــول تربیت اخلاق اجتماعی از نگاه ســـعدی اشـــاره شـــد. اما اگر بیان عیوب دیگران اولاً با هدف اصلاح افـــراد صـــورت بگیرد و نه به قصد ریختن آبروی آنهـــا، و ثانیاً به روش موعظه حسنه انجام شـــود، نه تنها به عنوان یک صفت بد قلمداد نمی‌شـــود، بلکه به یکی از فرائض دینـــی تبدیل می‌گردد که در قرآن و روایات ائمه‌ی اطهار توصیه‌های اکیدی درباره‌ی آن وجود دارد. درباره‌ی فضیلت این فریضه در سوره‌ی توبه آمده است که: « رحمت الهی شامل کسانی است که امر به معروف و نهی از منکر کنند»(توبه/۷۱).

همچنیـــن حضرت علی (ع) در این‌باره می‌فرمایند: همه کارهای خوب و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون دمیدنی اســـت به دریای پر موج پهناور(علی‌بن ابیطالب، ۱۳۷۹: ٤۲۹).

بر این اســـاس یکی از مهم‌ترین روش‌ها برای اصلاح جامعه، جلوگیری از مفاسد و ترویـــج فضایـــل، امر به معروف و نهی از منکر اســـت و خداونـــد از طریق این دو فریضه خواســـته اســـت که مردم را به انجام وظایف و ترک گناه ترغیب نماید. سعدی ایجـــاد روحیه‌ی امر به معروف و نهی از منکر در افراد جامعه را یکی از اصول اخلاق اجتماعی دانسته و در بوستان به اصل تربیتی فوق اشاره می-نماید:

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۶. نوع‌دوستی و خدمت به خلق

خدمت خالصانه و صادقانه به خلق خدا از مهم‌ترین ویژگیهای انسان ایده‌آل سعدی است. از نظر او نوع‌دوستی و احساس مسئولیت نسبت دیگران، بدون کوشش صادقانه برای رفع گرفتاری‌های آنها بی‌معنی است. سعدی عبادت را تنها در نماز و تسبیح و سجاده نمی‌داند، بلکه خدمت صادقانه به خلق را نیز از بهترین عبادات تلقی می‌کند(آزادی، ٦٤:١٣٧٣).

طریقت بجز خدمت خلق نیست　　به تسبیح و سجّاده و دلق نیست

(سعدی، ۱۳۸۰: ۲۲٦)

خنک آن‌که آسایش مرد و زن　　گزیند بر آسایش خویشتن

نکردند رغبت هنر پروران　　به شادی خویش از غم دیگران

(همان، ۲۵۵)

۷. تغافل

سعدی در ابیات زیر به یکی دیگر از اصول اخلاق اجتماعی یعنی تغافل و بخشش افراد اشاره می‌نماید که در حفظ عزّت نفس و دور کردن آنها از کارهای زشت و ناپسند و تداوم ارتباطات اجتماعی بسیار مؤثر است. لذا توصیه می‌کند که اگر از کسی گناهی سر زد، باید از خشم دوری کرد و در عقوبت آن تعجیل ننمود:

چو خشم آیدت بر گناه کسی　　تأمل کنش در عقوبت بسی

که سهل است لعل بدخشان شکست　　شکسته نشاید دگر بار بست

(سعدی، ۱۳۸۰: ۲۱۵)

غرض زین حدیث آن‌که گفتار نرم　　چو آب است بر آتش مرد گرم

تواضع کن‌ای دوست با خصم تند　　که نرمی کند تیغ برنده کند

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

یکی زَهـره‌ی خرج کردن نـداشت زرش بود و یارای خوردن نداشت
نه خـوردی، که خاطر بر آسایدش نه دادی، کـه فــردا به کـار آیدش...
زر از بــهر خــوردن بـودای پدر زبهــر نهــادن چه سنگ و چه زر...
بخــیل توانگـر به دیـــنار و سیم طلــسمی اسـت بالای گنجی مقیم
(سعدی، ۱۳۸۰: ۲۷٦)

خور و پوش و بخشای و راحت رسان نـگه می‌چــه داری زبـــهر کسان
(همان، ۲٦۰)

بـد و نیــک را بذل کن سیم و زر که این کسب خیر است و آن دفع شر
(همان، ۲۵۹)

وگـر پــرورانی درخـــت کَـــرَم بـــرِ نیــکنامی خــوری لاجـــرم
(همان، ۳۱۲)

ببــخش‌ای پســر که آدمیزاده صید به احسان توان کرد و وحشی به قید
(همان، ۲٦٦)

ســعدی انسانهایــی را که فقط به دنبــال منفعت خویش هستند و بــه دیگران نظر ندارند، با ســنگ خارا یکسان دانسته بلکه پست‌تر از سنگ می‌داند، چراکه در سنگ و آهن و روی نیز نفع و سودی وجود دارد:

اگـر نفع کس در نهـاد تو نیـست چنین گوهر و سنگ خارا یکی است
غـلط گفتــم‌ای یار شایسته خوی که نفع است در آهن و سنگ و روی
(همان، ۲۳٤)

همچنین سعدی باب اول بوستان را با این بیت آغاز می‌کند که:

شــنیدم که در وقــت نـزع روان به هـرمز چنیــن گفت نوشیروان
که خــاطر نگـهدار درویش باش نه دربنــد آســایش خـویش باش
(سعدی، ۱۳۸۰: ۲۱۱)

۹. اکرام به مهمان و غریب نوازی:

سعدی معتقد است که انسان‌های بزرگ مهمان و مسافر را عزیز می‌شمرند و آن‌ها را از رحمت خویش ناامید نمی‌سازند:

بـزرگان مســافر به جــان پــرورند　　که نـام نــکویی به عالــم برنــد
نکــو دار ضــیف و مســافر عــزیز　　وز آسیبــشان بر حــذر باش نیـز
(سعدی، ۱۳۸۰: ۲۱۳)

مگـردان غــریب از درت بی نصیب　　مبـادا که گــردی به درهـا غریب
(همان، ۲۵٦)

غریــبی که رنــج آردش دهـر پیش　　بدار و دهـند آبش از شهر خویش
(همان، ۳٦۸)

نتیجه‌گیری

راز بزرگواری و ماندگاری ســعدی علاوه بر شیوه‌ی سخن‌سرایی و نویسندگی او، در امتزاج ارزش-های انسانی و اخلاقی و اجتماعی است. هم ظرف ممتاز است و هم مظروف‌ها پربها. اخلاق و تربیت اخلاقی افراد جامعه، محور اندیشــه و سخن سعدی است.

ســعدی در «بوستان»، تجربیات و اندیشــه‌های خود را هنرمندانه و استوار با زبان بسیــار شــیوا و روان و با بیانی متفکرانــه مطرح می‌کند و به نشــر فضایل اخلاقی و اندیشــه‌های اجتماعــی می-پــردازد. وی در این اثر مدینه‌ی فاضله‌ای را ترســیم می‌کند که افراد آن جامعه، از فضایل عالی و فروغ انسانیّت و آدمیّت برخوردارند و با عمل نمودن به اصول اخلاق جمعی در جهت نیل به سعادت واقعی می‌کوشند. آن‌چه در این گفتار مورد بحث و بررسی قرار گرفت اندیشه‌های سعدی در کتاب بوستان

درباره‌ی اصول اخلاق اجتماعی بود. در جمع‌بندی نهایی این اصول در هشت محور با عناوین عدالت، تواضع، حفظ زبان، امر به معروف و نهی از منکر، خلق و خوی نیکو، نوع‌دوستی و خدمت به خلق، تغافل و دستگیری و احسان دسته‌بندی گردید. اصل دوم یعنی حفظ زبان در اندیشه‌ی سعدی مقوله‌ی بسیار گسترده‌ای است و خود شامل تأمل و اندیشه در سخن، پرهیز از زیاده‌گویی، پرهیز از عیب‌جویی کردن، پرهیز از گفتن اسرار شخصی به دیگران و پرهیز از سخن‌چینی می‌باشد که در هر مورد برای اجتناب از اطاله‌ی کلام به ذکر چند بیت از بوستان بسنده شد. رعایت اصول فوق از سوی افراد، جامعه را به سوی سازگاری و همزیستی مسالمت آمیز سوق می‌دهد.

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۵۹ ◇◇◇